

بررسی تطبیقی استعاره مفهومی «قول» و «کلام» در قرآن کریم رویکردی شناختی

فاطمه حبیبی *

فتحیه فتاحی زاده **

آزیتا افراشی ***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

تاریخ تایید: ۱۳۹۹/۰۶/۲۶

چکیده:

اهمیت شناخت زبان هم به عنوان ابزار اندیشه بشری و هم عنصر ارتباطی، سبب شده است تا در طول تاریخ علوم مختلفی چون زبان شناسی، فلسفه، عصب شناسی و جز آن، زبان را موضوع مطالعات گسترده قرار دهند. قرآن کریم به عنوان معجزه ای از جنس کلام، گفتار را به صورت های مختلف مفهوم سازی نموده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی تطبیقی دو مورد از پرکاربردترین جلوه های زبان در قرآن کریم یعنی «قول» و «کلام» بر اساس نظریه استعاره مفهومی، روشن سازد که اولاً این دو مفهوم، چگونه با استعاره مفهومی بازنمایی شده‌اند ثانیاً به تأثیر این دیدگاه بر درک حوزه‌های مختلف معارف قرآنی و نحوه فهم گزاره‌های دینی بپردازد. بررسی ۱۷۳ عبارات استعاری مرتبط با واژه‌های «قول» و «کلام» بیانگر آن است که این دو واژه در قرآن، با استفاده از حوزه‌های مبدأ همسان شیء و ظرف مکان، حوزه‌های مبدأ متفاوت حرکت و مظروف و همچنین دو حوزه مقصد مشترک (آفرینش و قضاء حتمی) ساختار بندی شده است. به علاوه از آنجا که سخن گفتن، رویدادی بشری و تجربه پذیر برای انسان است، اموری انتزاعی مانند خلقت و قطعیت قضاء الهی در قرآن کریم به کمک کلام و قول در جایگاه حوزه مبدأ، مفهوم سازی شده است که همین امر یکی از اصول نظریه استعاره مفهومی یعنی یکسوئی را نقض می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، زبان شناسی شناختی، استعاره مفهومی، حوزه مبدأ و مقصد، قول، کلام.

* پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول) f.habibi@alzahra.ac.ir

** استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س) f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

*** دانشیار زبان شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی a.afraشي.ling@gmail.com

مقدمه

و کلام و شیوه مفهوم سازی استعاری آن پرداخته شود. یکی از مهم ترین نمودهای زبان، گفتار و قول است و قرآن کریم برای مفهوم سازی این جلوه از زبان، حوزه های مفهومی مختلفی را به کار برده است. با به کارگیری نظریه استعاره مفهومی می توان این الگوبرداری ها را تحلیل نمود. پژوهش حاضر می - کوشد به بررسی مفهوم «گفتار» در چارچوب نظریه شناختی استعاره بپردازد. مقاله به این پرسش پاسخ می دهد که «گفتار» در قرآن به کمک چه ساز و کارهای شناختی، مفهوم سازی می شود و کدام حوزه های مبدأ و مقصد در این مفهوم سازی به کار گرفته شده است و نحوه کاربست نظریه استعاره مفهومی به منظور تفهیم گزاره های دینی چگونه است.

این پژوهش از حیث روش، با تمرکز بر آیات در زمره پژوهش های پیکره بنیاد محسوب می شود و از میان آیات، تنها آیات ناظر بر جلوه گفتاری زبان بر مبنای پرکاربردترین کلیدواژه های آن یعنی قول و کلام، انجام می پذیرد؛ این کلیدواژه ها، با بهره گیری از المعجم المفهرس لألفاظ القرآن (۱۳۶۴)، فرهنگ موضوعی قرآن (۱۳۶۹) و دائرة المعارف قرآن (۱۳۸۳) استخراج، سپس با استفاده از نرم افزار جامع تفاسیر نور (نسخه ۳) این کلمات، بسامد شماری و در نهایت پیکره اصلی پژوهش مشتمل بر ۱۷۳ آیه مشخص شد. در گام بعدی، آیات با دقت در کتب لغت و تفاسیر و نیز با استفاده از تحلیل های شخصی از جهت حوزه های مفهوم ساز استعاره، مورد بررسی قرار گرفت.

۱. چارچوب نظری و پیشینه

در این بخش مفاهیم کلیدی به کاررفته در مقاله شامل استعاره مفهومی، نگاشت و حوزه مبدأ و مقصد تبیین می شود. در ادامه به تبیین هر ی از این لیدواژگان خواهیم پرداخت.

زبان شناسی شناختی^۱ مشتمل بر دو حوزه معناشناسی شناختی و مطالعه دستور زبان است. معناشناسی شناختی^۲ بخشی از علم زبان شناسی شناختی است و مطالعه علمی «معنا» به شمار می رود. معناشناسی شناختی الگویی است که حدود سال ۱۹۸۰ در قالب بخشی از زبان شناسی شناختی پدید آمد و به زمینه پژوهشی برجسته ای در زبان شناسی تبدیل شده است. این علم مشتمل بر نظریه های مختلفی مانند استعاره مفهومی، مقوله بندی، آمیختگی مفهومی و جز آن است. در نظریه «استعاره مفهومی» تعریف نوینی از استعاره ارائه می شود که بر اساس آن، استعاره منحصر به زبان، یعنی واژه ها نیست بلکه بخش عمده ای از فرآیندهای فکری انسان، استعاری است.

نخستین بار مایکل ردی در مقاله خود با نام استعاره مجرا^۳ که در سال ۱۹۷۹ منتشر کرد تعریفی تازه از استعاره بیان نمود و سطح تحلیلی استعاره را ذهن دانست نه زبان (گیرارتز، ۲۰۰۶: ۳۷۴؛ افراشی، ۱۳۹۵: ۶۷). پس از او جرج لیکاف در نخستین اثرش به نام استعاره^۴ به این موضوع پرداخت. او معتقد است استعاره نه تنها در زبان بلکه در زندگی روزمره جریان دارد و نظام مفهومی بشر که در چارچوب آن می اندیشد و عمل می کند، اساساً ماهیتی استعاری دارد (لیکاف، ۲۰۰۳: ۳-۴).

از آنجا که زبان، نمود های گوناگونی دارد از جمله گفتار، نوشتار، زبان اشاره و... در این پژوهش تلاش بر آن است تا به باز نمود یکی از این موارد در قرآن کریم یعنی گفتار، از طریق کلیدواژگان پر کاربرد قول

1. Cognitive linguistics
2. Cognitive Semantics
3. The Conduit Metaphor
4. Metaphor

۱-۱. نظریه استعاره مفهومی

متداولترین تعریف استعاره عبارت است از این که معنا از چیزی به چیز دیگر انتقال یابد (رجایی، ۱۳۹۲: ۱۴). استعاره‌ها موجب فعال شدن دو نظام تصویری و کلامی در فرآیند شکل‌گیری اطلاعات می‌شوند لذا عمل انتقال اطلاعات به سهولت انجام می‌گیرد (قاسم - زاده، ۱۳۷۹: ۳). استعاره معمولاً یک صنعت ادبی - بلاغی دانسته می‌شود. از زمان ارسطو تحلیل ماهیت استعاره، اهمیت خاصی داشته است (ارتونی، ۱۹۷۹: ۳).

در نقطه مقابل استعاره ادبی، رویکردی جدید به استعاره وجود دارد که استعاره را نه ویژگی واژه‌ها بلکه ویژگی مفاهیم دانسته است؛ به علاوه، استعاره اساساً برای درک ملموس‌تر مفاهیم انتزاعی به کارگرفته می‌شود و نه به منظور خلق زیبایی بلاغی؛ از این رو استعاره امری تزئینی نبوده و فرایند اجتناب - ناپذیر تفکر انسانی است (کوچش، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۵۹). بر اساس این نظریه، نظام تصویری ذهن انسان بر پایه مجموعه‌ای از مفاهیم تجربی شکل گرفته است که این مفاهیم به شکل مستقیم از تجربیات انسان در زندگی ناشی می‌شود. این مفاهیم تجربی شامل مجموعه‌ای از روابط مکانی پایه - ای (بالا/پایین، بیرون/درون، جلو/عقب)، مجموعه‌ای از مفاهیم هستی‌شناختی (شیء، ظرف و ماده) و بخشی از تجربیات یا فعالیت‌های عمومی انسان (حرکت کردن، خوردن و...) هستند (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۱-۲۰).

۱-۲. نگاهت

مهم‌ترین مسئله در نظریه استعاره مفهومی «نگاشت»^۱ است. این اصطلاح از حوزه ریاضیات اقتباس شده و

به انطباق‌های استعاری میان مفاهیم مرتبط به یکدیگر اشاره دارد. میان حوزه مبدأ و مقصد، مجموعه‌ای از تناظرهای ساختارمند وجود دارد که عناصر مفهومی حوزه مبدأ را بر حوزه مقصد، منطبق می‌کنند؛ به این تناظرهای مفهومی در اصطلاح، نگاهت یا انطباق گفته می‌شود (لیکاف جانسون، ۲۰۰۳). به عنوان مثال در استعاره مفهومی [نظام‌های سیاسی، کشتی هستند] می‌توان مجموعه‌ای از نگاهت‌ها را از حوزه مبدأ «کشتی» بر حوزه مقصد «نظام سیاسی» ارائه نمود؛ جمله‌های زیر، نمونه‌ای از نگاهت، بین دو حوزه مذکور هستند:

۱) الف. ما تازه اول راهیم.

ب. با تلاش بیشتر، پیش می‌رویم؛ نباید متوقف بشویم.

ج. هنوز به گل ننشسته است.

د. مردم، همیشه به کمک ناخدا آمده‌اند.

در این جملات، تناظرهای موجود میان کشتی و نظام سیاسی قابل مشاهده است؛ مسیر کشتی، متناظر با حرکت تاریخی و پیشرفت کشور است، تلاطم‌های دریا، متناظر با مشکلاتی است که جامعه با آنها مواجه می‌باشد، رئیس حکومت با ناخدای کشتی متناظر است، افراد جامعه با مسافران کشتی متناظرند (گیرارتز و کایکنس، ۲۰۰۷: ۱۹۰). نگاهت استعاری دارای ویژگی‌هایی است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱-۳. حوزه مبدأ و مقصد

در استعاره مفهومی میان دو قلمرو مفهومی، ارتباط برقرار می‌شود تا یکی به وسیله دیگری درک شود؛ قلمرو اول را «حوزه مبدأ» و قلمرو دوم را «حوزه مقصد» می‌نامند. به بیان دیگر، استعاره متشکل از یک

جایگاه تحلیل استعاری، نه در سطح زبان، بلکه در سطح تفکر و اندیشه بشری است. لیکاف در ۱۹۷۵ به همراه تالمی^۵، لانگاکر^۶ و فوکونیه^۷ از زبان‌شناسی و معناشناسی زایشی دست کشید و نوعی زبان‌شناسی جدید و سازگار با علوم-شناختی و نورو ساینس را پایه‌ریزی کرد؛ اساس این دیدگاه پیوند میان دستور و معنا است. معناشناسی شناختی معتقد است که زبان، بخشی از توانایی شناختی انسان است و می‌تواند دنیای متصور بشر را توضیح دهد.

از آن زمان تا کنون، منابع فراوانی در ارتباط با معناشناسی شناختی نگارش شده است. رونالد لانگاکر (۱۹۸۷) در کتاب **مبانی شناختی دستور زبان** ادعا کرد باید مطالعات زبانی، بر اساس معنا بنیاد پذیرد و ضروری است در این مطالعات، قوای شناختی انسان نیز مورد توجه قرار گیرد. لانگاکر در این اثر، با پذیرش دیدگاه مهم سوسور مبنی بر اینکه زبان، نظامی از نشانه‌ها است، بیان نمود که هر کدام از نشانه‌های زبانی، به مثابه ابزاری هستند که نماد معنایی را به نماد آوایی متصل می‌کنند و از سوی دیگر این نمادهای معنایی ثابت و از پیش تعیین شده نیستند، بلکه فرآیندهای ذهنی در تعیین معنا دخالت دارند.

تالمی (۲۰۰۰) در کتاب دو جلدی خود با عنوان **به سوی معناشناسی شناختی: گونه‌شناسی و فرآیند در ساختار مفهوم**، به معرفی و تعریف معانی شناختی می‌پردازد و به دنبال پاسخ این سؤال است که چگونه زبان، مفهومی را در سطح عمومی، به

حوزه مبدأ و یک حوزه مقصد^۱ است که در آن حوزه مبدأ ماهیتی عینی‌تر و حوزه مقصد ماهیتی انتزاعی‌تر دارد. به عنوان مثال گرما و سفر در جایگاه حوزه مبدأ، حوزه‌های مقصد محبت و زندگی را مفهوم-سازی می‌نمایند (لی، ۲۰۰۱: ۶).

زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که ذهن بشر با ایجاد نگاشت‌های مفهومی برگرفته از حوزه مفاهیم عینی و مادی، برای تبیین و توصیف مفاهیم ناشناخته و انتزاعی استفاده می‌کند؛ اما انتخاب این که یک حوزه مبدأ مشخص با کدام حوزه مقصد همراه گردد، عموماً از طریق تجارب جسمانی بشری مشخص می‌شود (کوچش، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۴).

۱-۴. پیشینه پژوهش

زبان‌شناسی شناختی، مشتمل بر دو حوزه معناشناسی شناختی و رویکردهای شناختی در مطالعه دستور زبان، است. معناشناسی شناختی^۲، بخشی از علم زبان‌شناسی شناختی است و مطالعه علمی «معنا» به شمار می‌رود. معناشناسی شناختی الگویی است که حدود سال ۱۹۸۰ در قالب بخشی از زبان‌شناسی شناختی پدید آمد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ **مایکل ردی**^۳ در مقاله «استعاره مجرا» برای نخستین بار، نظریه نوینی را درباره استعاره مطرح کرد؛ نظریه‌ای که بعدها توسط لیکاف و جانسون بسط و گسترش یافت و در مقاله لیکاف با عنوان نظریه معاصر استعاره^۴ منتشر شد و در آن لیکاف خاستگاه این نظریه را، مقاله ردی معرفی نمود. آنچه ردی بر آن دست یافت این بود که

^۵ Leonard Talmy

^۶ Ronald Langacker

^۷ G. Fauconnier

1. Target domain

2. Cognitive Semantics

3. Michael Reddy

4. The Contemporary Theory of Metaphor

از استعاره‌های مفهومی که در تنوع استعاره دخالت دارند اشاره می‌کند. در مرحله بعد دلایل اصلی تنوع استعاره را مشخص می‌سازد و در پایان موضوع میزان انسجام فرهنگی را در تعامل استعاره‌های مفهومی، تجسم و دلایل تنوع استعاره را بیان می‌کند.

نینگ یو (۲۰۰۶) نویسنده مقاله استعاره برآمده از بدن و فرهنگ، شکل‌گیری استعاره را ناشی از برهم کنش بدن انسان و فرهنگ جامعه انسانی می‌داند. وی معتقد است استعاره‌ها در اثر نگاهت‌های حوزه تجربه‌های بدن مند انسان شکل می‌گیرند و این که انسان برای هر مفهوم استعاری، کدامیک از تجربه‌های خود را برمی‌گزیند، نتیجه ادراک فرهنگی او است.

کوچش (۲۰۰۶) در *زبان، ذهن و فرهنگ (مقدمه‌ای مفید و کاربردی)* از طریق بررسی عملیات شناختی، روابط موجود در سه حوزه زبان، ذهن و فرهنگ را هم‌زمان با یکدیگر ترکیب کرده و توصیفی منسجم از معناسازی در زبان و فرهنگ را ارائه می‌نماید. ایوانز و گرین (۲۰۰۶) با نگارش کتاب *زبان‌شناسی شناختی*، مقدمه‌ای جامع درباره زبان‌شناسی شناختی بیان نموده‌اند.

این اثر به معرفی و تبیین معناسازی شناختی و رویکردهای موجود در آن پرداخته و دستاوردهای مختلف آن را تحلیل و تبیین می‌کند.

کتاب *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره* نوشته کوچش (۲۰۱۰) نیز یکی دیگر از کاربردی‌ترین کتابهایی است که درباره استعاره نگاشته شده است. زلتان کوچش در این کتاب، به معرفی استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، فضاهای ذهنی، تصویرهای استعاری و مفاهیم بنیادین این موضوع علمی می‌پردازد. همچنین کاربردهای این نظریه در موضوعات دیگر زبان‌شناسی مثل تحلیل کلام و

کمک تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از عناصر مشتمل بر حوزه‌های مفهومی خاص مانند فضا، زمان، حرکت، مکان، نیرو و... سازمان‌دهی می‌نماید.

عبدالله الحراسی (۲۰۰۱) یکی از نویسندگان عرب زبان است که به موضوع استعاره مفهومی می‌پردازد اما آن را تنها از زاویه بلاغت بررسی نمی‌کند، بلکه استعاره را یک پدیده ذهنی و شناختی می‌داند که به کمک جاری ساختن تجربه‌های مادی بر امور انتزاعی و ذهنی، امکان تعامل با امور انتزاعی و مجرد را به تفکر بشری می‌دهد.

مهم‌ترین مدل گسترش یافته نظریه استعاره مفهومی، نظریه ادغام (آمیختگی) است که فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) آن را معرفی کردند. در این نظریه استعاره و مجاز موارد خاصی از ساز و کارهای نگاهت عمومی تر ذهنی محسوب می‌شوند. در این نظریه برخلاف نظریه استعاره مفهومی که دارای دو حوزه مبدأ و مقصد است، چهار فضای ذهنی وجود دارد. دو مورد از فضاهای مذکور، فضاهای ذهنی درون‌داد هستند که در حقیقت همان حوزه‌های مبدأ و مقصد نظریه استعاره مفهومی به شمار می‌روند. فضای ذهنی دیگر که فضای میانی یا ادغام نامیده می‌شود، تعامل فضاهای درون‌داد را نشان می‌دهد. در این فضا، دانش فضاهای درون‌داد با هم ترکیب شده، ساختار اطلاعاتی منسجمی را تشکیل می‌دهند که به طور موقت در ذهن اهل زبان، فعال می‌شود. فضای چهارم نیز تحت عنوان فضای عام شامل طرحواره‌هایی است که دو فضای درون‌داد به طور مشترک از آن برخوردار هستند.

کتاب *استعاره در فرهنگ* اثر کوچش (۲۰۰۴) ابتدا به بررسی ابعاد عمده تنوع استعاره - یعنی مرزهای اجتماعی و فرهنگی که بر عدم تجانس تجارب بشر اشاره دارند - می‌پردازد. سپس به مؤلفه‌ها و ابعادی

تحلیل اصطلاحات نیز از موضوعاتی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

پس از ورود رویکرد شناختی به ایران و آشنایی اندیشمندان ایرانی با نظریه زبان‌شناسی شناختی، تدوین آثار متنوعی در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و رساله در این زمینه به ویژه در حیطه استعاره‌های مفهومی مرتبط با قرآن انجام شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

پوراابراهیم (۱۳۸۸) در رساله خود به بررسی استعاره‌های مفهومی در ۱۵ جزء اول پرداخته است. کرد زعفرانلو و حاجیان (۱۳۸۹) در مقاله *استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی* پس از بیان چارچوب نظری استعاره‌های شناختی و بیان موضوع طرحواره‌ها، به تحلیل استعاره‌های جهتی (بالا/پایین) در آیات قرآن می‌پردازند. مقاله بررسی معنائشناختی صورت در زبان قرآن که توسط پور ابراهیم و همکاران (۱۳۹۱) نگارش یافته، به بررسی معنائشناختی استعاره «صورت» در زبان قرآن، در چارچوب مدل لیکاف و جانسون پرداخته است.

قائم‌نیا (۱۳۹۴) در کتاب *استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآنی* با استفاده از دو نظریه مطرح در علوم شناختی یعنی استعاره مفهومی و تلفیق مفهومی، تحلیل نوینی از زبان استعاری قرآن و ارتباط آن با جهان‌بینی اسلامی ارائه نموده است. حیدرعلی

امینی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تلاش کرده تا مفاهیم استعاری معاد را مورد بررسی قرار دهد. حسینی و قائم‌نیا (۱۳۹۴) بر حوزه مفهومی رحمت الهی تمرکز کرده و شیوه‌های مفهوم‌سازی آن را در آیات حاوی این مضمون استعاری توضیح می‌دهند. استعاره عام «مقصود مقصد است» توسط قائم‌نیا و ذوالفقاری (۱۳۹۴) مورد بررسی قرار گرفته است. افراشی (۱۳۹۵) در کتاب *مبانی*

معنائشناسی شناختی در هشت فصل، حوزه معنائشناسی شناختی را معرفی کرده و با پیشنهاد عرصه‌های جدید پژوهش، علاقه‌مندان را در انجام پژوهش‌های تازه در حوزه معنائشناسی شناختی از جمله استعاره مفهومی یاری می‌کند.

حجازی (۱۳۹۵) استعاره عام «الله نور السموات و الارض» را در متون دینی مختلف بررسی نموده و مهم‌ترین حوزه‌های مبدأ لفظ «نور» را مفاهیم آفریننده آسمان و زمین، رحمت گسترده، هدایت‌گر، منشاء خیر و کمال، روشنی‌بخش و منشاء علم ذکر می‌کند. مرسلی و دیگران (۱۳۹۷) مفهوم «عذاب» را با توجه به نظام معنایی و با تکیه به روابط هم‌نشینی و جانشینی مورد بررسی قرار داده و مهم‌ترین جانشین‌ها و هم‌نشین‌های این مفهوم را برشمرده‌اند.

فریده امینی (۱۳۹۷) در رساله دکتری خود با عنوان «تبیین استعاره‌های مفهومی حوزه داوری قیامت در قرآن کریم» مفاهیم استعاری حوزه دنیا، اعمال و داوری در قیامت را بررسی نموده است. نظری و موسوی (۱۳۹۸) استعاره‌های مفهومی اسماء زمان را در قرآن کریم مورد بررسی قرار داده‌اند. در این میان، اثری یافت نشد که به استعاره‌های مفهومی حوزه زبان در قرآن پرداخته باشد از این‌رو می‌توان گفت پژوهش حاضر با این رویکرد، فاقد پیشینه و بدیع است.

۲. مفهوم‌شناسی کلیدواژه‌ها

پیش از بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره‌های مفهومی واژه‌های قول و کلام، لازم است به اختصار معنای لغوی و اصطلاحی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. قول

واژه «قَوْل» و مشتقات آن مانند قِیلاً یا أَلْفَاوِیلاً (جمع اقوال) ۹۸ مرتبه در قرآن آمده است. این کلمه علاوه

معنای لغوی «کلمه» عبارتست از نطق قابل فهم (ابن-فارس، ۱۴۰۴، ۱۳۱/۵) و در حالتی کلی، به آشکارسازی و ابراز امری پنهانی و درونی مانند افکار و نیت‌ها، به هر وسیله ممکن نیز اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱۰۷/۱۰ و ۱۰۸). منظور از کلام، اصوات، موج‌ها و آهنگ‌هایی است که به وسیله متکلم در خارج، تولید می‌شود و متکلم نیز کسی است که کلام را إنشاء و ایجاد می‌نماید (مَنْ أَوْجَدَ الْكَلَامَ). بنابراین کلام، امری وجودی و محصول کار و فعالیت متکلم بوده لذا این امر وجودی قائم به فرد متکلم است (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۸).

در مجموع وجه اشتراک دو مفهوم قول و کلام، آشکار و ابراز نمودن امری درونی و پنهانی است از طریق برقراری ارتباط میان گوینده و مخاطب. نقطه افتراق این دو مفهوم آن است که کلام در قرآن، فقط برای انسان به کار رفته (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۱۷/۲) اما کاربریست قول برای انسان و سایر موجودات است یعنی هم سخن گفتن خدا با انسان را قول نامیده است و هم غیر انسان را مانند فرشتگان (بقره/۳۰) یا جنیان (اعراف/ ۱۲-۲۰). نکته قابل توجه اینکه درست است جنس و شیوه قول جن یا فرشته متفاوت با قول انسان است اما در اصل مفهوم واژه یعنی برقراری ارتباط و انتقال معنا، یکسان هستند (حبیبی، ۱۳۹۷: ۴۷-۶۰) که پرداختن به این موضوع خارج از محدوده مقاله حاضر است.

۳. حوزه‌های مبدأ همسان «قول» و «کلام»

واژه‌های «قول» و «کلام» در قرآن، هم برای مفاهیم محسوس (گفتار) و هم غیر محسوس (عذاب، خلقت و...) به کار رفته‌اند. قول و کلام در معنای یک عمل بشری محسوس و قابل درک، یعنی سخن گفتن، برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی چون خلقت، اراده الهی و عذاب در جایگاه حوزه مبدأ قرار گرفته‌است.

بر مفهوم کلام بشری، مصادیق دیگری نیز دارد؛ از میان ۹۸ نمونه موجود در آیات، واژه «قَوْل» برای قرآن، عذاب الهی و خلقت نیز به کار رفته که بسیاری از این موارد در قالب استعاره مفهومی قابل بررسی است.

لغت‌شناسان معتقدند واژه «قول» به معنای سخن و نطق (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۴۲/۵) یا گفتار دارای نظم (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۵۷۲/۱۱) است؛ روشن‌ترین مصداق قول، گفتار است که عبارتست از حروفی آشکار، که به منظور سخن گفتن بر زبان آید. علاوه بر این، آنچه که در نفس و جان آدمی، قبل از بیان کردن با لفظ متصور می‌شود، قول می‌نامند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۸۸). صاحب التحقیق معتقد است ماده (ق.و.ل) یک اصل دارد و آن عبارتست از آشکار نمودن آنچه در دل پنهان است و این آشکارسازی، اختصاص به انسان (یا ابزار گفتن و شنیدن) ندارد بلکه در هر مقام و مرحله از عوالم گوناگون، اعم از عالم عقل، فرشتگان و انسان جریان دارد. نکته دیگر آن که ابراز ما فی الضمیر - که سبب تفهیم و تفاهم طرفین می‌شود - بر اساس ویژگی‌های دو طرف ارتباط، متفاوت است؛ به عبارتی می‌تواند دارای شیوه‌های مختلفی چون نطق، وحی، الهام، اراده و صوت ویژه باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۳۳۹/۹ و ۳۳۸). در مجموع از آنچه در معنای «قول» بیان شد، به نظر می‌رسد «قول»، منحصر در مفهوم گفتار نبوده بلکه هر نوع انتقال پیام، اظهار معنا و رساندن منظور را در بر می‌گیرد چه از طریق صوت چه راه‌های دیگر.

۲-۲. کلام

دومین جلوه گفتاری زبان در قرآن کریم که در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود ریشه (ک.ل.م) است مانند کلمات، کلام و تکلم است. واژه کلمه و مشتقات آن ۷۵ مرتبه در ۷۱ آیه به کار رفته است.

وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي	ارزشمندی		
كَبُرَتْ كَلِمَةً	اندازه (بزرگی/کوچکی)	۴	کلام
كَلِمَتُهُ أَلْفَاها	جابه جایی		
كَلِمَةً طَيِّبَةً	باکی و ناپاکی		

از آنجا که حجم مقاله گنجایش توضیحات تحلیلی همه نمونه‌های فوق را ندارد لذا در تمام مقاله، به اختصار یک یا دو مورد از شواهدی که بر اساس آنها مفهوم‌سازی قول و کلمه حاصل شده، بررسی می‌شود:

۳-۱-۱. ارزشمندی

در آیه لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه/۹۴) به مراقبت از گفتار اشاره می‌شود، گویی گفتار یک شیء با ارزش است که باید از آن حراست شود. زمانی که موسی(ع) از میقات بازگشت و قوم خود را در حال گوساله پرستی دید، برادرش هارون را که در موقع حرکت به میقات جانشین خود نموده و او را توصیه به حفظ اتحاد بنی اسرائیل کرده بود، مورد سرزنش قرار داده و او را به خاطر عدم مراقبت بر کلام و توصیه‌اش توبیخ کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸، ۲۳۶/۸ و ۱۹۴/۱۴).

۳-۱-۲. جابه جایی

در آیه وَ كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ (نساء/۱۷۱) به موضوع انداختن کلمه اشاره شده است. إلقاء از ریشه لقی است و معانی انداختن، قراردادن و ابلاغ در حالت متعدی از آن برداشت می‌شود؛ مثلاً «إلقاء الشيء» به معنای قراردادن چیزی در مقابل دیگری است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱۰/۲۲۸).

آیه مذکور به موضوع تولد خارق‌العاده عیسی اشاره دارد و منظور از إلقاء کلمه به مریم، همان کلمه «کن» یعنی دستور به خلقت است؛ زیرا زمانی که به امر الهی این کلمه بر مریم القاء شد با اینکه اسباب عادی

که در بخش ۵ مقاله به آن اشاره خواهد شد؛ اما خود موضوع گفتار، به عنوان یک فعل ویژه که از انسان سرمی‌زند اما اختصاص به انسان ندارد - چنانکه در تعریف قول و کلام آمد - یک امر غیر محسوس و انتزاعی تصور شده و در جایگاه حوزه مقصد قرار گرفته، با دو حوزه مبدأ مشترک شیء و مکان مفهوم-سازی می‌گردد که بسامد آن در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول (۱) بسامد حوزه‌های مبدأ مشترک

کلیدواژه‌های «قول» و «کلام»

ردیف	حوزه مقصد	حوزه‌های مبدأ	بسامد
۱	قول	مکان	۲۲
		شیء	۱۳
۲	کلام	مکان	۱۵
		شیء	۴

۳-۱-۳. شیء

قول و کلام در قرآن، گاه با توصیفات همراه می‌شوند که نشان می‌دهد این دو واژه به مثابه شیء مادی در نظر گرفته شده‌اند. در جدول (۲) بسامد مفاهیم شیئی بودن قول و کلام قابل مشاهده است.

جدول (۲) بسامد حوزه مبدأ شیئی در واژه‌های

«قول» و «کلام»

حوزه مبدأ	کلیدواژه	تکرار	مفهوم مادی	مثال آیات
شیء	قول	۱۳	وزن	قَوْلًا ثَقِيلًا
			اندازه (بزرگی/کوچکی)	قَوْلًا عَظِيمًا
			جنس (نرم/سختی)	قَوْلًا لَيِّنًا قَوْلًا سَدِيدًا

اصلی را در خلق او داشت، از إلقاء استفاده شده است. بنابراین در این نوع آیات، «کلمه» به مثابه شیء در نظر گرفته شده، که در ارتباط و تقابل دو شخص با یکدیگر، بین آن دو ردّ و بدل شده یعنی داده یا گرفته می‌شود.

۳-۲. ظرف مکان

یکی دیگر از حوزه‌های مبدأ مشترک حاصل از عبارات استعاری «قول» و «کلام» در قرآن کریم، ظرف مکان است و عبارتهای استعاری بررسی شده در آیات، را می‌توان در سه بخش طبقه‌بندی نمود.

جدول (۳) بسامد حوزه مبدأ ظرف در واژه‌های «قول» و «کلام»

حوزه مبدأ	کلیدواژه	بسامد	مفهوم مکانی	مثال آیات
ظرف مکان	قول	۲۲	درون/ بیرون	وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ
			بالا/ پایین	وَ قَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ
			جلو/ عقب	لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ
کلام	کلام	۱۵	درون/ بیرون	كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ
			بالا/ پایین	تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ
			جلو/ عقب	وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

این طبقه‌بندی بر اساس مفهوم مکانی است که در مفهوم‌سازی قول و کلام، تأثیر داشته و سبب شده گفتار به مثابه ظرف مکان تلقی گردد. جدول (۳) بسامد حوزه مبدأ مذکور را در واژه‌های «قول» و «کلام» نشان می‌دهد تا خواننده بهتر با مفاهیم مورد نظر آشنا شود.

مانند ازدواج در میان نبود، عیسی را باردار گردید. پس در این آیه کلمه به مثابه یک جسم مادی است که در جایی قرار می‌گیرد و یا به طرف شخصی افکنده می‌شود؛ یعنی در این آیه برای مفهوم‌سازی امر یا دستور الهی بر خلق شدن، از إلقاء کلمه استفاده شده است. در آیه مورد بحث، موضوع ارتباط و مقابله وجود دارد؛ تفاوت إلقاء و تَلَقَّى این است که در إلقاء، ارتباط و مقابله از سوی فاعل دارای اهمیت است و تأکید موضوع بر فاعل است نه مفعول، یعنی وقوع فعل، با در نظر گرفتن فاعل تصور می‌شود؛ اما در تَلَقَّى برعکس است یعنی وقوع و صدور فعل، به

نسبت مفعول در نظر گرفته می‌شود و در آن نقش مفعول پررنگ تر و دارای اهمیت بیشتری است. به همین جهت در آیه ۳۷ بقره که آدم (مفعول تَلَقَّى) و موضوع توبه او دارای اهمیت بود، دریافت کلمه توسط آدم و فعل متعدی تَلَقَّى به کار رفت اما درباره تولد عیسی از آن جهت که خداوند نقش مهم و

۳-۲-۱. مفهوم بالا/پایین

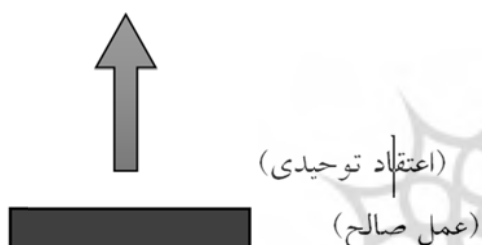
در آیه يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ (فاطر/۱۰) سخن از صعود و بالا رفتن کلمه است یعنی برای کلمه، فضا در نظر گرفته شده که قابلیت حرکت در آن فضا به سمت بالا را دارد. علامه طباطبایی «الکلم الطَّيِّبُ» را توحید دانسته و در تبیین مفهوم آن می‌نویسد: منظور از کلام طیب آن است که سخن، با نفس گوینده و شنونده سازگاری و تناسب داشته باشد و از شنیدن آن کلام انبساط، لذت و تکاملی در شنونده ایجاد گردد و این زمانی اتفاق می‌افتد که کلام، معنای حقی داشته باشد تا متضمن سعادت و رستگاری شخص شود و مراد از آن صرف لفظ نیست، بلکه لفظ بدان جهت که معنایی طیب دارد مورد نظر است. پس کلم طیب، اعتقادات حقی است که انسان آن را زیر بنای عمل خود قرار می‌دهد و قطعاً آن توحید است که سایر اعتقادات حق نیز به آن برمی‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷/۲۳).

همچنین وی منظور از بالارفتن و صعود «الکلم الطَّيِّبُ» را تقرُّب شخص صالح، به سوی خداوند دانسته و معتقد است عمل صالح، کلم طیب (اعتقاد صحیح) را صعود می‌دهد و چون اعتقاد، قائم به معتقد است لذا تقرُّب اعتقاد به خدا، تقرُّب معتقد نیز هست. به عبارت دیگر عمل صالح، اعتقاد حق را در اثرگذاری‌اش که همان تقرُّب و صعود به سوی خداوند است، یاری می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷/۲۳-۲۵).

بنابراین برای مفهوم‌سازی رابطه عمل صالح و اعتقاد توحیدی و نقش آن در تقرُّب عبد به معبود، از مفهوم‌سازی مکان و حرکت شیء در فضا به سمت بالا استفاده شده است.

گاهی به اشتباه تصور می‌شود، دینداری تنها در اعتقاد به خداوند خلاصه شده و یا اعمال دینی، تکالیف

جسمی یا وظایف مالی تنها اختصاص به دوره کوتاهی داشته و پس از رسیدن فرد به درجات خاص یا بنا به شرایط عصری، دیگر تکالیف از او برداشته می‌شود (شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱/۱۶۲؛ ابوزید، ۲۰۰۴: ۱۲۳-۱۲۵). در کنار تمام نقدهایی که به رویکرد مذکور وارد است (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۸: ۸۷-۱۰۲) تحلیل استعاری آیه فوق نشان می‌دهد که عمل صالح، به مثابه موتور محرکی است که انسان (عامل) به عمل صالح و معتقد به کلم طیب) را در جهت تقرُّب همیشگی به سوی خداوند یاری می‌نماید.



شکل (۱) مفهوم‌سازی عمل صالح و اعتقاد توحیدی با

استفاده از حوزه مبدأ مکان و حرکت

۳-۲-۲. مفهوم جلو/عقب

یکی از مفاهیمی که به کمک مکان‌مندی واژه کلمه در قرآن عینی‌سازی شده، سنت مهلت دادن به گنهکاران است. در آیاتی مانند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ (طه/۱۲۹)، (هود/۱۱۰)، (فصلت/۴۵)، و (یونس/۱۹) به کلمه‌ای اشاره می‌کند که از سوی پروردگار صادر شده است؛ یعنی خداوند سنتی حتمی دارد که هر فرد یا امتی را تا مدت مشخصی در زمین زنده نگه دارد، تا برای حیات آخرت خویش، توشه بردارد و آنان را به خاطر گناهانشان به سرعت و در دنیا مجازات نکند؛ به همین دلیل است که میان مردمی که در دنیا با یکدیگر بر سر حق و باطل اختلاف می‌کنند، فوری داوری و حکم نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱/۴۵ و ۱۴/۲۳۳). در آیات

نکته دیگر اینکه در فعل پیش افتادن و جلورفتن (سبق)، نوعی جریان یافتن وجود دارد زیرا وقتی گفته می‌شود امری به جریان افتاد، این حرکت و تصویرسازی ذهن مخاطب - به سبب تجربه جسمانی که از حرکت خود یا اشیاء دیگر دارد - او را یاری می‌کند تا رخداد و وقوع حتمی آن موضوع را درک نماید. لذا به نظر می‌رسد قرآن کریم برای نشان دادن قطعیت وقوع سنت‌های الهی، از فعل سبق استفاده کرده است. اگر به جای تعبیر سبق می‌فرمود خداوند حکم کرد یا قضاء الهی چنین قرارگرفت، تا این اندازه برای مخاطب ملموس و محسوس نبود؛ اما وقتی آن را در قالب فعل حرکتی جلو رفتن و جریان یافتن به کار می‌برد، این مفهوم انتزاعی، به شکل مناسبی قابل فهم و درک دقیق می‌گردد.

از سوی دیگر در آیاتی مانند حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ (غافر/۶۷) که به وقوع قطعی عذاب الهی (دنیوی/ اخروی) بر مجرمان، اشاره می‌کند و کلمه را برای معنای عذاب به کار برده؛ از حرف اضافه عَلَيَّ (استعلاء و برتری از جهت بالا) استفاده شده است؛ بدین ترتیب احاطه کامل عذاب بر مجرمان و عدم توانایی انصراف عذاب را نیز مفهوم‌سازی می‌نماید. در مجموع می‌توان گفت، به کمک استعاره مفهومی، مفاهیم انتزاعی چون تقرب به پروردگار، رشد معنوی، تحقق وعده‌های الهی (مفهوم بالا/پایین) و قطعیت قضاء الهی (جلو/عقب) مفهوم‌سازی شدند و از انطباق حوزه مبدأ و مقصد، صورت و قالب مفهومی ملموس‌تری به خود گرفتند.

۴. حوزه‌های مبدأ غیرهمسان «قول» و «کلام»

با بررسی حوزه‌های مبدأ موجود در استعاره‌های مفهومی آیات قول و کلمه، مشخص شد که علاوه بر دو حوزه همسان، هر یک به صورت اختصاصی حوزه‌های مبدأ غیرهمسانی را نیز دربرمی‌گیرند که در

دیگر از این قضاء - مهلت معین برای همه مردم - خبر داده شده است: وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (اعراف/۲۴).

در آیات (طه/۱۲۹؛ هود/۱۱۰؛ فصلت/۴۵ و یونس/۱۹) فعل سبق آمده که به معنای پیشی گرفتن در حرکت است و صدور قضاء الهی، به صورت حرکت در جهت جلو مفهوم‌سازی شده است. این قضاء حتمی در مکانی، در آینده (زمان جلو) در انتظار انسان است و انسان در مسیر حرکت خود، در نهایت به قضاء حتمی خود یعنی مرگ (وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) خواهد رسید و این موضوع را در آیه نیز می‌توان مشاهده نمود.

کلام امیرمؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه به نحو اعجاب آوری منطبق با مفهوم‌سازی است که از مرگ در آیات فوق، انجام شده است. ایشان از مرگ اولاً به وعده‌گاه (موعِد) تعبیر می‌کند که انسان در پایان مسیر زندگی خود - خواه ناخواه - به آن خواهد رسید و این وعده‌گاه، در جهت جلوی انسان قرار دارد و هر نفس انسان، گامی است که او به سوی آن قضاء حتمی بر می‌دارد؛ ثانیاً مرگ را به مثابه سایه‌ای در بالای سر انسان می‌داند که در نهایت بر او فرومی‌افتد (خطبه ۱۶۵؛ نامه ۳۲؛ خطبه ۶۴ و ۱۶۷؛ نامه ۲۷؛ حکمت ۲۹ و ۷۴).

بدین ترتیب دو مفهوم جهت بالا و مکان جلو، را برای این استعاره به کار گرفته و به این ترتیب نسبت فراگیری و قطعیت وقوع سنت‌های الهی و عدم امکان تخلف از آن سنت‌ها به حرکت انسان در مسیر زندگی به صورت زیر است.



شکل (۲). مفهوم‌سازی «قضاء حتمی/مرگ» با استفاده از

حوزه مبدأ مکان و حرکت

جدول (۴) بسامد حوزه‌های مبدأ غیرهمسان کلید واژه‌های «قول» و «کلام»

ردیف	کلیدواژه	حوزه‌های مبدأ	بسامد	مفهوم مادی	مثال آیات
۱	قول	حرکت	۱۷	برگشتن	أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا
				پرت کردن	فَالْقَوْلُ إِلَيْهِمُ الْقَوْلُ
				جدا کردن	إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ
۲	کلام	مظروف	۵	درون بیرون	كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ

جدول (۴) بسامد و نحوه قرارگیری این حوزه‌ها در الفاظ مذکور مشاهده می‌شود.

۴-۱. حرکت

یکی از حوزه‌های مبدأ که فقط در واژه «قول» می‌توان یافت، قول به مثابه یک موجود متحرک است. در آیه إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ (طارق/۱۳) صفتی برای گفتار به کار می‌رود که نوعی حرکت در آن وجود دارد. در اینجا منظور از واژه قول، «قرآن کریم» است و توصیف آن با وصف فصل بودن، به معنای آن است که قرآن سخنی جداکننده حق و باطل است. واژه فَصْلٌ در معنای فاصل (اسم فاعل) است که به منظور مبالغه در وصف جداکنندگی، به صورت مصدر ذکر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰/۲۶۱).

جداکردن دو چیز از یکدیگر اولاً فعالیت ملموس و تجربه‌مند است، ثانیاً نوعی حرکت فیزیکی در آن مشاهده می‌شود لذا در آیه فوق، به کمک عمل حرکت و در قالب استعاره شناختی، یعنی بهره‌گیری از حوزه مبدأ محسوس به منظور قابل فهم‌تر کردن یک امر انتزاعی (که در اینجا یکی از وظایف قرآن، یعنی راهنمایی و نشان دادن مسیر صحیح از غیر آن است) به مفهوم‌سازی گفتار، به شکلی دقیق‌تر پرداخته است.

همانطور که در آغاز بحث اشاره شد استعاره مفهومی بر پایه مجموعه‌ای از تجربیات بشر شکل گرفته است (کوچش، ۲۰۰۲: ۱۱۸-۱۱۹)؛ لذا زمانی که قرآن-کریم از شیء، مکان و حرکت برای مفهوم‌سازی گفتار و تکلم بهره می‌گیرد و این سه، از جمله بنیادی‌ترین تجربیات بشر از ابتدای زندگی اوست؛ پس می‌توان گفت بخشی از نمود زبان یعنی گفتار، در قالب استعاری آن هم از نوع اولین تجربیات بشر مانند حرکت، مفهوم‌سازی شده و این جلوه از زبان در قرآن کریم، کاملاً استعاری است.

۴-۲. مظروف

از میان موارد استعاری بررسی شده، در ۵ آیه مفهوم «کلمه»، به مثابه مظروف مفهوم‌سازی شده است؛ به عنوان مثال در یک مورد از آیات، مظروف بودن کلمه، با حرف اضافه «فی» قابل مشاهده است؛ یکی از معانی اصلی که برای این حرف اضافه ذکر شده، معنای ظرفیت زمان/مکان است (الأنصاری، ۱۴۱۰، ۲/۵۱۳).

در آیه وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (زخرف/۲۸) به قرارگرفتن کَلِمَةً بَاقِيَةً در نسل ابراهیم اشاره می‌کند. برخی از مفسران معتقدند منظور از کلمه، همان عقیده توحیدی و عبارت لا اله الا الله است که خداوند آن را در نسل ابراهیم باقی

این امر در آیه قَالَ لَا يَأْتِيَنَّكَ عَهْدِي (بقره/۱۲۴) نیز مشاهده می‌شود که خداوند امامت را امری جاری دانسته - نَالَ- نَيَالًا- نَيْلًا: مطلق جریان یافتن و رسیدن یک چیز به دیگری است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱۲/۳۰۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۳/۷) - که در تاریخ جریان خواهد داشت و تنها به افراد مخصوصی خواهد رسید. رسول گرامی اسلام در فرازی از خطبه غدیر در اشاره به امامان بعد از حضرت علی به آیه مذکور استناد نموده و می‌فرماید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدَهُ وَ عَرَّفْتُكُمْ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ مِنْهُ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: «جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» وَ (قُلْتُ) لَنْ تَضَلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهَا» (نیشابوری، ۱۳۷۵، ۱/۹۸).

بنابر آنچه گفته شد در آیه مذکور، انسان را ظرف و کَلِمَةً بَاقِيَةً را مظلوف دانسته که ویژگی این مظلوف، ادامه‌دار بودن در ظرف خود تا قیامت است و به این ترتیب امر و عهد امامت را به مثابه مظلوفی گرفته که همواره تا قیامت در ظرف ویژه خود و نه هر نوع ظرفی ماندگار خواهد بود.

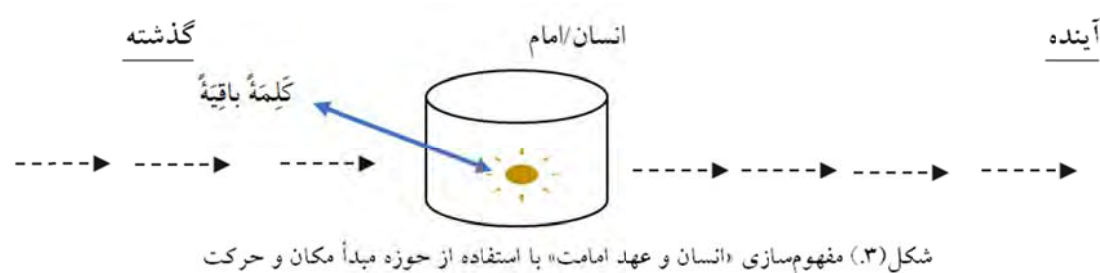
به این ترتیب، زمان شئی است متحرک، که به سمت انسان حرکت می‌کند و انسان ثابت و بی‌حرکت است و آینده در جلو و گذشته در پشت سر قرار دارد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۳۵ و ۳۶). در آیه مذکور این تصویر از زمان ارائه شده است و امر امامت را که کَلِمَةً بَاقِيَةً نامید؛ درون ظرف خود (انسان/امام) ثابت است و زمان به مثابه شئی متحرک از آن عبور می‌کند.

در مجموع با بررسی مفاهیم استعاری مرتبط با مفهوم «قول» و «کلام» به عنوان حوزه مقصد، می‌توان گفت، قرآن کریم از سه حوزه مفهومی شئی، مکان و ظرفیت (به عنوان حوزه‌های مبدأ) برای مفهوم‌سازی

گذاشته است؛ زیرا ابراهیم نه تنها در حیات خود طرفدار توحید و مبارزه با بت‌پرستی بود، بلکه تمام تلاش خود را به کار گرفت که کلمه توحید همیشه در جهان باقی بماند و این آیه از تحقق این امر سخن می‌گوید؛ امروز نیز مشاهده می‌شود که تمام ادیان توحیدی، از تعلیمات توحیدی ابراهیم الهام گرفته و سه پیامبر بزرگ الهی یعنی موسی، عیسی و حضرت محمد از نسل او هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸/۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱/۴۳).

در این آیه به منظور انتقال یک مفهوم مهم از فضا سازی و مظلوف قرار دادن «کلمه» بهره گرفته است. در این آیه به دو شکل به مفهوم ظرفیت اشاره شده است؛ یکی صفت باقیه که به بُعد زمانی ظرفیت اشاره دارد و دیگری ظرفیت مکانی، که به کمک فی عَقِبِهِ قابل درک است؛ یعنی انسان‌هایی از نسل ابراهیم را ظرف تحقق و بروز کلمه توحید (به شکل تام و کامل) دانسته که اعتقاد توحیدی به مثابه مظلوف در وجود آنان واقع شده است.

برخی معتقدند بر اساس روایات گوناگون (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴/۱۷۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۴/۵۰۷)، منظور از کَلِمَةً بَاقِيَةً، امر امامت است که تا قیامت در ذریه ابراهیم باقی خواهد ماند، زیرا ضمیر در جَعَلَهَا به هدایتی بر می‌گردد که در عبارت سَيَهْدِينِ در آیه قبل^۱ وجود دارد و فعلیت هدایتی که از ناحیه خدا به سوی خلق نازل شده، نخست شامل امام می‌شود و سپس از ناحیه امام به سوی سایر مردم افاضه می‌شود؛ به عبارت دیگر امر امامت را به مثابه کَلِمَةً بَاقِيَةً دانسته است و برای آن یک ظرف، مشخص نموده که آن ظرف، وجود انسان‌هایی است که قطعاً از نسل ابراهیم خواهند بود.



قرار گرفته‌اند. در جدول زیر بسامد حوزه‌های مقصد مذکور آمده است.

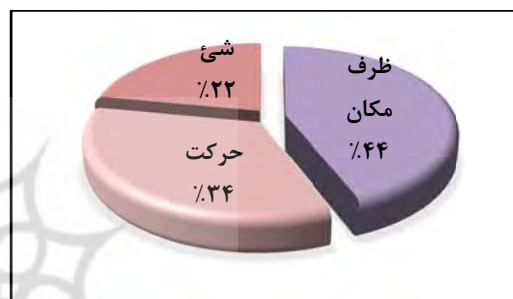
تکلم و مشتقات آن بهره گرفت. در دو نمودار زیر بسامد حوزه های مبدأ دو مفهوم قول و کلام قابل مشاهده است.

جدول (۵). بسامد حوزه‌های مقصد کلید

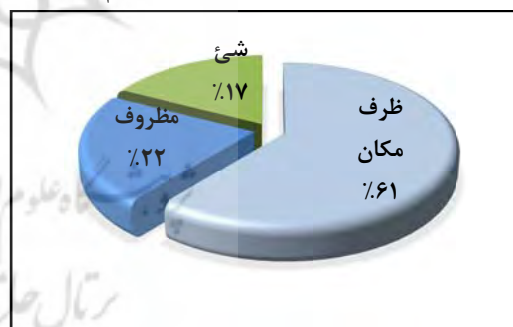
واژه‌های «قول» و «کلام»

بسامد	حوزه مقصد	حوزه مبدأ
۲۲	قطعیت قضاء الهی	قول
۱۰	آفرینش	قول
۱۸	قطعیت قضاء الهی	کلام
۶	آفرینش	کلام

نمودار (۱). بسامد حوزه مبدأ «قول»



نمودار (۲). بسامد حوزه مبدأ «کلام»



نکته دیگر اینکه، یکی از مفاهیم موجود در استعاره شناختی، اصل یکسوگی^۱ است و نظریه‌پردازان حوزه مذکور معتقدند که در استعاره‌های مفهومی، مفاهیم انتزاعی به کمک مفاهیم ملموس و ساده درک می‌شوند ولی عکس این موضوع رخ نمی‌دهد حال آنکه بررسی‌های پژوهش حاضر، این ادعا را رد می‌کند زیرا مشاهده می‌شود که مفهوم محسوس «گفتار و سخن گفتن» در جایگاه حوزه مقصد، به وسیله حوزه‌های مبدأ و از طریق مفاهیم ملموس‌تر دیگری مانند شیء، مکان و حرکت مفهوم‌سازی می‌شود اما همین مفهوم، در جایگاه حوزه مبدأ نیز قرار می‌گیرد

۵. حوزه مقصد همسان «قول» و «کلام»

از میان ۵۶ مفهوم استعاره‌ی یافت شده در بخش جلوه گفتاری زبان به عنوان حوزه مبدأ، به منظور مفهوم سازی ۲ مفهوم قطعیت قضاء الهی و آفرینش، از گفتار در قالب یکی از ملموس‌ترین تجربیات بشر به عنوان حوزه مبدأ بهره گرفته شده و هر دو واژه قول و کلمه در قرآن کریم تنها به منظور باز نمودن دو حوزه مقصد آفرینش و قطعیت قضاء الهی در جایگاه مبدأ

۱. از نظر لیکاف و جانسون جریان نگاشت در استعاره مفهومی، یکسویه است یعنی استعاره، حاصل نگاشت از حوزه مبدأ به سمت حوزه مقصد است نه بر عکس؛ مثلاً می‌توان ازدواج را بر اساس سفر سامان داد، اما سفر بر اساس حوزه مفهومی ازدواج به استعاره در نمی‌آید لذا وجود مبدأ و مقصد، خود تأییدی بر یکسوگی استعاره مفهومی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۶۴).

و به مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصدی مانند «آفرینش» و «قطعیت قضاء الهی» می‌پردازد.

۱. ۱-۵. قطعیت قضاء الهی

بر اساس شواهد بررسی شده در آیات، هرگاه درباره وقوع حتمی امری مانند عذاب، سخن گفته شده؛ حوزه مبدأ قول، به کاررفته است؛ مثلاً در آیه إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ (هود/۴۰) به ماجرای طوفان نوح و نشانه‌های آغاز آن اشاره می‌کند و به نوح دستور می‌دهد که پس از آغاز طوفان، از انواع حیوانات (یک جفت یعنی یک نر و یک ماده) و همچنین خانواده‌اش و مؤمنان را بر کشتی سوار نماید. در این بین، افرادی از خانواده‌اش (همسر و پسر نوح) از سوارشدن بر کشتی منع شده‌اند که درباره آنها از تعبیر مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ استفاده می‌کند که منظور از قول در این آیه، وعید حتمی الهی بر هلاکت آن افراد است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۴۸/۵؛

۱۴۱۷، ۲۲۶/۱۰، ۱۳۷۴، ۹۹/۹).

در آیات مختلف، موضوع قطعیت عذاب که از قضاء حتمی الهی حکایت می‌کند، با واژه قول مفهوم‌سازی شده است؛ این قضای حتمی همان پاسخی است که خداوند بعد از امتناع ابلیس از سجده بر آدم، به او داد و فرمود به زودی ابلیس و پیروانش را داخل آتش خواهد کرد. علامه طباطبایی معتقد است جمله «وَالْحَقُّ أَقُولُ» جمله معترضه است که در وسط کلام اضافه شده تا نشان دهد که این قضاء حتمی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۲۷/۱۷). لذا می‌توان گفت همان‌گونه که هنگام سخن‌گفتن، خروج الفاظ و اصوات از دهان و حنجره انسان، برای خودش امری یقینی است؛ به همین ترتیب قضاء الهی نیز مانند گفتار، یقینی و قطعی است.

این موضوع مؤیدی نیز در آیات دیگر دارد آنجا که خداوند برای اثبات درستی وعده‌های خویش به قدرت و توانایی گفتار انسان، که یک امر محسوس و یقینی است اشاره می‌فرماید: إِنَّهُ لِحَقِّ مِثْلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ (ذاریات/۲۳) خداوند در این آیه به خودش سوگند یاد می‌کند که رزق موجودات و سایر وعده‌های الهی، قضائی حتمی است درست مانند حق بودن سخن‌گفتن خود بشر؛ یعنی همان طور که انسان در سخن‌گفتن خود شک ندارد، در موضوع تحقق قطعی وعده‌های الهی نیز نباید شک داشته باشد (همان، ۱۸، ۳۷۵ و ۳۷۶).

بنابراین به منظور مفهوم‌سازی روشن‌تری از قطعیت قضاء الهی در امور مختلف، به ویژه تأکید بر عذاب‌های ذکر شده در آیات، حوزه مفهومی گفتار به عنوان حوزه مبدأ بر حوزه مقصد قضاء حتمی نگاشت شده و آنچه به عنوان کانون معنایی اصلی، در این نگاشت مطرح است «قطعی بودن» هر دو حوزه است.

۲. ۲-۵. آفرینش

در آیات مشتمل بر دو کلیدواژه «قول» و «کلام» مخلوقات به عنوان قول و کلمه خداوند مطرح و آفریدن و خلق کردن، به کمک مفهوم گفتار (قول) مفهوم‌سازی شده است؛ به عبارت دیگر از نگاشت حوزه مبدأ سخن‌گفتن بر حوزه مقصد خلق کردن، حوزه مقصد آفرینش حاصل می‌شود. به عنوان مثال در آیه إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (نحل/۴۰) بیان می‌شود که اگر خداوند اراده کند تا چیزی را خلق نماید، به آن موجود می‌گوید موجود باش پس موجود می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۴۸/۱۲، ۲۴۹).

بر اساس این آیات هنگامی که خداوند می‌خواهد موجودی را خلق نماید، آن را با لفظ كُنْ مورد

خود، پرده از وجود خالق برداشته لذا قول او محسوب می‌شوند.

اما درباره علت نگاشت حوزه مبدأ گفتار بر حوزه مقصد آفرینش، باید گفت همان‌گونه که نمی‌توان سخن‌گفتن را بدون قائل و گوینده تصور نمود و قطعاً هر انسانی با شنیدن یک سخن، می‌داند و مطمئن است که آن سخن گوینده‌ای دارد لذا باید گفت مخلوقات جهان هستی نیز، قطعاً دارای علت و خالق بوده‌اند آنچنان که هر سخنی گوینده‌ای دارد. به این ترتیب با نگاشت حوزه مبدأ گفتار بر حوزه انتزاعی خلقت، می‌توان به مفهوم‌سازی دقیق و تازه‌ای درباره اثبات وجود خالق در عالم هستی، دست یافت.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در مقاله حاضر بیان شد، نتایج زیر حاصل شده است:

۱. «سخن‌گفتن» امری محسوس و غیرانتزاعی است اما قرآن‌کریم، به شکل ویژه به مفهوم‌سازی «گفتار» اقدام نموده‌است که نشان می‌دهد گفتار، آن‌گونه که به نظر می‌آید امری کاملاً محسوس و قابل شناخت از افعال انسان نیست و پیچیدگی‌های این فعل بشری و البته غیربشری فراتر از چیزی است که تاکنون بیان شده است. از سویی تعدد حوزه‌های مبدأ در کلیدواژه‌های گفتاری زبان در قرآن‌کریم، خود دلیلی بر چندلایه و ذویطون بودن قرآن و البته چند وجهی بودن ساخت‌های مختلف آن است؛ لذا قرآن‌کریم هنگام به کار بردن فعل گفتار که فعالیت عادی و روزمره بشر است، آن را با اوصافی جسمانی چون وزن داشتن، سخت و محکم بودن، باارزش بودن، مکانمندی و حرکت داشتن مفهوم‌سازی نموده است.

خطاب قرار می‌دهد اما روشن است که تولید واژه‌ای اعتباری از طریق ابزار مادی (زبان، حنجره و...) که خدا به آن تلفظ کند، در میان نیست زیرا اولاً ساحت پروردگار منزّه از آن است، ثانیاً اگر واژه‌ای اعتباری در میان باشد تسلسل لازم می‌آید، برای اینکه خود آن واژه نیز، چیزی (مخلوقی) است که بعد از اراده کردن، تلفظ دیگری می‌خواهد یعنی چیزی است که به اراده و تلفظ دیگری نیازمند است؛ ثالثاً اگر پای واژه‌ها، به میان آید، باید مخاطبی هم در مقابل خطاب الهی قرار داشته باشد تا خطاب را شنیده و امتثال فرمان نماید، حال آنکه هنوز موجودی آفریده نشده است برای اینکه اگر مخاطب وجود داشته باشد، دیگر احتیاج به ایجاد و آفرینش ندارد (همان، ۱۱۴/۱۷-۱۱۶).

این حقیقت را می‌توان در آیه *إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ* (آل-عمران/۵۹) مشاهده نمود که کلمه *كُنْ* را بعد از خلقت آدم، آورده است. پس این قول، از جنس لفظ و واژه نیست بلکه قول «ایجاد الهی» یعنی *كُنْ* عبارت است از همان وجود و هستی چیزی که خداوند آن را خلق نموده و حیات بخشیده است.^۱

بنابراین وجود و هستی مخلوقاتی که خداوند آن‌ها را خلق نموده به مثابه کلام خداوند هستند و فعل خلق کردن، از طریق حوزه مبدأ سخن‌گفتن، مفهوم‌سازی شده است. به علاوه این مفهوم با معنای لغوی یا به شکل روشن‌تر با معنای کانونی واژه قول مطابقت کامل دارد زیرا قول همان آشکارسازی و بروز امری پنهان است و مخلوقات جهان نیز با هستی و وجود

۱. البته بدان اعتبار که وجود مخلوق، منسوب به خدا و قائم به وجود خداوند است، قول «ایجاد الهی» نامیده می‌شود اما از آن جهت که رو به وجود خود او دارد، موجود و مخلوق است نه ایجاد و خلق (طباطبایی، ۱۱۴/۱۷، ۱۱۶).

استعاره‌های مفهومی جلوه‌های گفتاری زبان یعنی «قول» و «کلمه» مشاهده می‌شود. دو حوزه مقصد آفرینش و قضاء الهی به شکل ویژه در ۲ کلیدواژه قول (۳۲مورد) و کلام (۲۶مورد) تمامی انطباق‌های استعاری از حوزه مبدأ قول و کلمه، منحصر در دو حوزه مقصد آفرینش و قطعیت قضاء الهی است؛ به عبارت دیگر زمانی که دو کلید واژه «قول» و «کلمه» را در جایگاه حوزه مبدأ به کار می‌برد و آن دو را در معنای گفتار عادی بشری (سخن‌گفتن و حرف‌زدن) قرار می‌دهد تنها به مفهوم‌سازی دو حوزه انتزاعی آفرینش و قطعیت قضاء می‌پردازد.

۴. بر اساس داده‌های پژوهش حاضر، اصل یکسوگی در استعاره مفهومی به صورت جدی نقض شده است؛ زیرا مفاهیم قول و کلمه در هر دو حوزه مبدأ و حوزه مقصد قرار گرفته و در مفهوم‌سازی استعاری نقش داشته‌اند؛ مثلاً مفهوم «قول» در جایگاه حوزه- مقصد به وسیله حوزه‌های مبدأ مکان (بالا/پایین، جلو/عقب، درون/بیرون)، حرکت (انداختن/گرفتن) و شیء (اندازه) مفهوم‌سازی شده است اما خود این مفهوم، در جایگاه حوزه مبدأ نیز قرار می‌گیرد و به مفهوم‌سازی حوزه‌های مقصدی مانند آفرینش و قطعیت قضاء الهی می‌پردازد. لذا می‌توان گفت این که مفهوم مذکور هم در جایگاه حوزه مبدأ و هم در جایگاه حوزه مقصد به کار می‌رود، علاوه بر زیر سؤال بردن اصل یکسوگی، نشان‌دهنده پیچیدگی استعاری آن نیز می‌باشد.

۵. یکی از نتایج جانبی این پژوهش آن است که با توجه به موضوع ارتباط، که کوشش آن را یکی از حوزه‌های مقصد استعاره مفهومی برشمرده است، می‌توان دریافت، گفتاری که در قرآن مفهوم‌سازی شده به شکل روشنی دارای نقش برقرارکنندگی ارتباط است زیرا رایج‌ترین تصور از ارکان ارتباط

۲. مفهومی که قرآن از گفتار ارائه کرده، بر چگونگی فهم بخشی از گزاره‌های دینی مؤثر است. در آیات مورد بررسی، مفاهیم انتزاعی مانند خلقت و آفرینش، قضاء حتمی الهی، آثار و تبعات سخن، دروغ، کنایه، نفاق، مجادله و مانند آن از طریق حوزه‌های مبدأ جسمانی - حرکتی مفهوم‌سازی شده است. به عبارت دیگر قرآن کریم از حوزه‌های مبدأ شیء، مکان، حرکت و... برای مفهوم‌سازی گفتار و تکلم بهره می‌گیرد تا مفاهیمی چون توحید و شرک، اثبات وجود خالق، قطعیت وقوع سنت‌های الهی، دروغ، نفاق و مانند آن‌را مفهوم‌سازی نماید؛ در حالی که این حوزه‌ها، از جمله بنیادی‌ترین تجربیات بشر از ابتدای زندگی اوست؛ پس می‌توان گفت بخشی از نمود زبان یعنی گفتار، در قالب استعاری آن هم از نوع اولین تجربیات بشر مثل حرکت، مفهوم‌سازی شده و این جلوه از زبان در قرآن کریم، به شکل روشنی استعاری است.

۳. بر اساس آنچه در این پژوهش اشاره شد، هرچند در نگاه اول ممکن بود به نظر رسد آیات و کلیدواژه- های بررسی شده، دارای انفکاک مفهومی - ساختاری و مشتمل بر مفاهیم متفاوتی هستند اما واقعیت این است که قرآن کریم، متنی منسجم بوده و آیات و مفاهیم آن به مثابه اجزاء یک ساختمان به هم پیوسته و دارای نظم دقیق و حساب شده است. این موضوع در بررسی آیات ناظر بر تجلیات گفتاری زبان که در این جا بدان پرداخته شد، نمایان گشته است. وجود اشتراکات فراوان در حوزه‌های مبدأ قول و کلام و دو حوزه مقصد ثابت و همسان خود نشان- دهنده این ساختار منسجم برای انتقال مفاهیم دینی در قرآن کریم است. وجود ارتباط و انسجام در مفاهیم قرآنی یکی از مهم‌ترین نتایجی است که با بررسی حوزه‌های مبدأ و مقصد استخراج شده از

- انصاری، ابن هشام (۱۴۲۳). *معنی اللیب عن کتب الأعراب*. تحقیق: محمد الخطیب، الکویت: التراث العربی.
- حیبی، فاطمه (۱۳۹۷). *بررسی استعاره‌های مفهومی زبان در قرآن کریم با رویکرد شناختی*. رساله دکتری، دانشگاه الزهراء (س).
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*. مصحح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان شناسی شناختی*. تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ش). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۹۲). *معالم البلاغه*. شیراز: فارابی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴). *الملل والنحل*. تحقیق: محمد بدران، قم: الشریف الرضی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). *الأمالی*. تهران: کتابچی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی علوم القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۸). «تأثیر پایه‌های فکری ابوزید در نگرش او به مسائل زنان». *فصلنامه مطالعات زنان*. سال هشتم، شماره ۳، ۸۷-۱۰۲.
- قاسم زاده، حبیب الله (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*. تهران: نشر فرهنگان.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- انسانی عبارتست از گوینده، شنونده و پیامی که از طرق ارتباطی تبادل و ارسال می‌شود و به لحاظ استعاری این عبارات زبانی، معانی و عمل انتقال پیام، به ترتیب به مثابه ظرف، شیء و جابه‌جایی قرار می‌گیرند. در عبارات استعاری برگرفته از آیات، آنچه از گفتار در قالب استعاره مفهومی، ترسیم شده، وسیله‌ای است که وزن و حجم دارد، سخت یا نرم است، مکانمند بوده و می‌تواند در جهات گوناگون، حرکت و جابه‌جایی داشته باشد. این موضوعی است که تاکنون در پژوهش‌های زبان‌شناسی بدان پرداخته نشده است لذا می‌تواند سرآغاز مسیر نوینی برای شناخت زبان، با استفاده از روش‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای علوم انسانی قرارگیرد.
- منابع**
- قرآن کریم. ترجمه فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵). تهران: دارالقرآن الکریم.
- نهج البلاغه. شریف‌رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات آل علی (ع).
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: هارون عبدالسلام، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰). *لسان العرب*. چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
- ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۴). *دوائر الخوف قراءة فی خطاب المرأة*. چاپ سوم، بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- ازهری، محمد بن احمد (بی‌تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- افراشی، آزینا (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Lakoff, Georg & Johnson, Mark. (2003). *Metaphors we live by*, Chicago, The University of Chicago Press.
- Geeraerts, Dirk (2006). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Mouton De Gruyter.
- Greerearts & Cuyckens. (2007). Grady, *Metaphors* in The Oxford handbook of cognitive linguistics, New York, Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2002). *Metaphor: A practical Introduction*. Oxford: Oxford university press.
- Ortony, Andrew (1979). *Metaphor & Thought*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lee, David, (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford, Oxford University Press.
- کوچش، زلتان (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. ترجمه: شیرین پورابراهیم، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۴). *استعاره در فرهنگ: جهانی‌ها و تنوع*. تهران: انتشارات سیاه‌رود.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مصطفوی، حسن (بی تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیجا: دارالکتب العلمیه.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳). *اسفار*. بیروت: دار الإحياء التراث.
- نیشابوری، محمدبن احمد (۱۳۷۵). *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، چاپ اول، قم: انتشارات رضی.